



توضیحی بر یک روایت/ توصیف امام صادق درباره لقاء خداوند

مراد از لقاءالله لقاء ائمه(ع) است. انسان خدا را نمی بیند، امام را می تواند ببیند و به معرفت امام هم برسد؛ پس کسی که به مقام لقاء امام رسید، این مراد لقاء خداست.

مراد از لقاءالله لقاء ائمه(ع) است. انسان خدا را نمی بیند، امام را می تواند ببیند و به معرفت امام هم برسد؛ پس کسی که به مقام لقاء امام رسید، این مراد لقاء خداست.

به گزارش خبرنگار مهر، علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی در کتاب تفسیر آیه نور در بحث لقاء آیات و روایات داله بر امکان لقاء خداوند را بیان می دارد: «لَا تَلْقَوْنَ اللَّهَ بَلْ تَلْقَوْنَ رُسُلَهُ»؛ آن کسانی که امید لقاء خدا را دارند بدانند که می رسند، آن زمانی که خدا برای وصول معین کرده، می رسد. (۱) و خیلی آیات غیر از اینها در قرآن مجید وارد شده است. آن دسته ای که مخالفند [درباره لقاء خدا] می گویند: این آیات لقاء، لقاء خدا نیست، انسان خدا را به هیچ وجه نمی تواند ببیند، نه با چشم سر، نه با چشم ذهن، نه با چشم دل، نه با چشم سیر، نه ذات خدا، نه صفت خدا، نه فعل خدا، نه اجمالاً، نه تفصیلاً، راه بسته است!

[قائلین به] اینها جواب می دهند: مگر لقاء خدا در آیه قرآن نیست؟! لقاء یعنی چه؟! یعنی: دیدن. من می بینم؛ برای لقاء شما، برای ملاقات شما، شما را ببینم. پس چرا خدا این را قدر بیان کرده و تأکید کرده و این مطلب را خیلی مهم شمرده و آن کسانی که امید لقاء خدا ندارند، آنها را آخسر یعنی: بیچاره؛ تر، پست؛ تر، زیان کارترین افراد معین فرموده؟! دیگر چرا این کار را کرد؟! مراد از لقاء خدا چیست؟ آنها می گویند: مراد از لقاء خدا ملاقات نعم بهشتی است؛ سیب است، گلابی است، حورالعین است، درخت است، چیزهایی که در بهشت به انسان می دهند، اینها ملاقات خداست.

[در پاسخ باید گفت] مگر خدا عاجز بود که همین الفاظ را بیان کند، ولی اسم لقاء آورد؟! و علاوه این آیاتی که تا این درجه انسان را به لقاء خدا تحریک می کند، انسان بگوید: این است که انسان برود در قیامت دو تا گلابی دستش بدهند؟! یا دو تا سیب دستش بدهند؟! آیا معنی لقاء خدا این است؟! آیا حیف نیست که انسان لقاء خدا را این قدر پائین بیاورد، و به لقاء دو تا سیب و دو تا گلابی تعبیر کند؟! می گویند: نه، مراد لقاء ائمه(ع) است. انسان خدا را نمی بیند، امام را می تواند ببیند و به معرفت امام هم برسد؛ پس کسی که به مقام لقاء امام رسید، این مراد لقاء خداست.

باید جواب بدهیم که: آقا جان! خود ائمه علیهم السلام مگر این آیات را نمی خوانند؟! خود آنها مگر دنبال لقاء خدا نمی رفتند؟! پس این آیات درباره خود آنها صادق نیست؟! و علاوه ائمه(ع) که معرفت آنها معرفت خداست، بعد از این است که آنها وجه الله شدند، اسم خدا شدند، راه را طی کردند، معرفت پیدا کردند، امام شدند، آن وقت ما می گوئیم: لقاء آنها لقاء خداست! پس آنها با سایر افراد مردم تفاوت دارند، پس بعد از اینکه آنها به مقام لقاء خدا رسیدند، وجه الله شدند، بد الله شدند، اذن الله شدند، عین الله شدند، این عناوین بر آنها صادق است. پس این استدلالی که شما می کنید بر علیه خودتان است؛ چون خواستید مطلب را باطل کنید، اثبات کردید. اجمالاً می گوئید که: امام می تواند به لقاء خدا برسد، همین برای ما کافی است، امام غیر خداست، و می تواند خدا را ببیند.

اگر شما درباره امام قبول کنید و بگویید: پیغمبر و امام می توانند خدا را ببینند، این برای ما کافی است؛ آن استدلال شما را بر نمی کند که غیر از پروردگار احدی از ممکنات نمی تواند به مقام ملاقات خدا برسد؛ مگر امام و پیغمبر اینها واجب الوجودند؟! اینها ممکن الوجودند، منتهی در اثر تزکیه و تهذیب به حجاب اقرب رسیده اند و کشف سبحات جلال بر آنها شد و مطلب را درک کردند. اگر این مطلب را اجمالاً قبول کنیم، درباره همه افراد بشر باید بدون استثناء این امر را قبول کنیم؛ چون ائمه و پیغمبران پیشوایانی بودند به راهی که خودشان رفته بودند، و همه مردم را به دنبال خودشان دعوت کردند. گفتند: ای مردم دنبال ما بیایید! ما امام شما هستیم، ما پیشوای شما هستیم، یک راهی رفتیم و یک چیزی فهمیدیم؛ شما دنبال ما بیایید تا شما را بفهمانیم!

و الا اگر امام و پیغمبر یک راهی رفته باشند که آن راه برای سایر افراد رفتنش غیر ممکن باشد، دیگر امامت و پیشوائی معنا ندارد. امام در چه؟ امام در سلوک، در طی راه خدا؛ اگر این راه مسدود است، امامت معنایش چیست؟ پیشوائی معنایش چیست؟! پس آیات لقاء خدا صریحاً دلالت بر امکان لقاء خدا دارد!

و اگر بگویید که: این آیات مجازاً استعمال شده و مراد لقاء حقیقی نیست، افلاً بگویید که لقاء اسماء و صفات! لقاء اسماء و صفات را که قبول کردید، باز هم مبدأ مذهب تنزیه از بین می رود؛ چون آنها می گویند: اصلاً به اسماء و صفات خدا هم نمی شود رسید، به هیچ وجه من الوجوه در ذات خدا و اسماء خدا و صفات خدا هیچ نمی رسد؛ پس اینها به آن مرحله راه پیدا کند و فی الجمله برود.

چیستی لفظ لا؛ نظر؛ در روایات

از جمله الفاظی که وارد است و دلالت بر لقاء می‌کند لفظ لا؛ نظر؛ است که در دعاها زیاد وارد است: لا؛ و لَا تَحْرَمْنِي النَّظَرَ إِلَى وَجْهِكَ؛ خدایا مرا محروم نکن از نگاه کردن به صورتت، به وجهت؛ شما این را چه معنا می‌کنید؟ لا؛ نظر؛ یعنی: نگاه کردن به وجه خدا، پس خدا وجه دارد، - البته وجه؛ خدا هم به صورت انسان نیست، عالم وجود وجه خداست! بالآخره نشان دهنده خود خداست - من را محروم نکن از اینکه نظر کنم به صورتت! پس معلوم می‌شود انسان می‌تواند نگاه کند به سوی وجه خدا، تا اینکه دعا می‌کند که: خدایا! من را از این محروم نکن.

و؛ اَبْصَرَ قُلُوبَنَا يَضِيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ؛ خدایا چشم‌های دل ما را منور کن به یک نوری که با آن نور ما بتوانیم به سوی تو نظر کنیم! (۲؛ را؛) از این چه استفاده می‌شود؟ استفاده می‌شود که چشم ظاهری انسان و چشم ذهن، نمی‌تواند خدا را ببیند اما چشم دل هست و آن می‌تواند خدا را ببیند، منتهی باید نورانی بشود تا قابل دیدن خدا باشد.

و در دعای شب شنبه که مرحوم مجلسی- رضوان الله علیه- در کتاب ربیع الأسابیع نقل کرده در صلوات بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دعایی بر آن حضرت، وارد است که: لا؛ و اَرْزُقُهُ النَّظَرَ إِلَى وَجْهِكَ يَوْمَ تَحْجَبُهُ عَنِ الْمُجْرِمِينَ؛ خدایا! به این پیغمبر ما روزی کن که نظر کند به وجه تو در آن وقتی که آن نظر را از مجرمین محجوب کردی. (۳؛ را؛)

ما این الفاظ را چه کار می‌کنیم؟ نظر به سوی وجه خدا یعنی چه؟ اَبْصَرَ قُلُوبَنَا يَضِيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ؛ معنایش چیست؟ اینها را هم می‌شود گفت مقصود رؤیت سبب و گلابی و حورالعین است؟! و نتیجه اعمال این است؟!

روایاتی که در آنها عنوان لا؛ رؤیت؛ آمده است؛

در بعضی از روایات عنوان لا؛ رؤیت؛ وارد است. از امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه؛ ای وارد است که آن حضرت فرمودند: لا؛ تَدْرِكُهُ الْعُيُونُ يَمْشَاهِدَةَ الْعِيَانِ وَلَكِنْ تَدْرِكُهُ الْقُلُوبُ يَحَقِّقُ الْإِيمَانَ؛ چشم؛ ها نمی‌تواند خدا را درک کند به همین مشاهده ابصار و دیدن، ولیکن قلب خدا را به حقیقت ایمان درک می‌کند. (۴؛ را؛)

و؛ ذَعْلَبَ يَمَانِي؛ خدمت آن حضرت عرض کرد: لا؛ يَا عَلِيُّ! أَفَرَأَيْتَ رَبِّكَ؟ آیا تو خدای خودت را دیده؛ ای؟ حضرت فرمودند: لا؛ أَفَأَعْبُدُ مَا لَا أَرَى؟ آیا من عبادت کنم چیزی را که ندیده؛ ام؟ را؛ رَأَيْتُهُ فَعَرَفْتُهُ فَعَبَدْتُهُ أَفَأَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ؟ دیدمش، شناختمش، آن وقت عبادتش کردم. آیا من عبادت کنم خدایی را که ندیده؛ ام؟ را؛

این آیه را هم به دنبال آن فرمودند: لا؛ قَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا؛ هر کسی که می‌خواهد خدا را ببیند دو کار کند: کارش خوب باشد، این کار خوب را هم با اخلاص انجام بدهد؛ برای خدا انجام بدهد. (۵؛ را؛)

یعنی ای ذعلب! تو هم ناامید نباش، از این راهی که من رفتم تو هم بیا! تو هم إن شاء الله به شرف ملاقات خدا برس! هرکس می‌خواهد برسد.

توضیحی پیرامون حدیث: لا؛ ما رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ؛ را؛

روایاتی از آن حضرت و از حضرت امام جعفر صادق؛ علیه السلام نقل شده به اینکه: لا؛ ما رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ؛ (۶؛ را؛)

مرحوم حاج میرزا جواد آقای تبریزی در کتاب لقاء الله روایت را از حضرت صادق علیه السلام این؛ طور نقل می‌کند: لا؛ ما رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ مَعَهُ وَ بَعْدَهُ. (۷؛ را؛) اما در کتاب اسرار الصلاة ظاهراً از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که: لا؛ أَنَّهُ؛ "ما تَنَظَّرْتُ إِلَى شَيْءٍ إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ!؛ یعنی: لا؛ من نگاه نکردم به چیزی مگر اینکه قبل از او خدا را دیدم، بعد از او خدا را دیدم، با او خدا را دیدم! (۸؛ را؛)

برای توضیح این مطلب: ببینید تمام این موجودات، نور خدا هستند و ظهور خدا و متکی به خدا و قائم به خدا. یک وقت آن شخصی که دارای بصیرت باطنی است نگاه می‌کند به این موجود، اصلاً این را نمی‌بیند، اول خدا را می‌بیند، بعد این را متکی به خدا می‌بیند.

دلی کز معرفت نور و صفا دید ز هر چیزی که دید اول خدا دید (۹)

یعنی قیام این را به خدا می‌بیند، این؛ ما رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ؛ است.

یک؛ وقت اول این را می‌بیند و بعد قیام این را به خدا می‌بیند، با همان چشم دل می‌بیند که این قائم به خدای مفیض است. این معنی این فقره می‌شود: لا؛ ما رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ بَعْدَهُ.؛ یک؛ وقتی خدا را با این می‌بیند، یک نگاه می‌کند خدا را می‌بیند و تمام موجوداتی که با خدا هستند و معیت دارند، - همین؛ طور؛ که آیه قرآن می‌فرماید: وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ؛ هر جا باشید خدا با شماست! (۱۰؛ را؛) این می‌شود: لا؛ ما رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ مَعَهُ؛

یک؛ و وقتی اوّل نظر می کند به غالب موجودات، بعد آن نور پروردگار و آن قدرت و آن وجود مطلق و بسیط را در تمام موجودات ملاحظه می کند، این می شود؛ ما رأیتُ شیئاً إلّا و رأیتُ اللهَ فيه؛ خدا را در همه موجودات دیدن! اینها به اختلاف أنظار و حالاتی است که بزرگان در حال توحید پیدا می کنند.

ولی این روایت دلالت می کند که آن تَظَره اوّل که از حضرت صادق یا از امیرالمؤمنین علیهما السلام بر موجودات بوده، تمام اینها درونش بوده! یک نگاه که می کرد اوّل خدا را می دید و موجودات را قائم به خدا، و باز موجودات در مقام رجوع، به خدا رجوع می کنند؛ إنا لله و إنا إليه راجعون (۱۱)؛ این موجود از پیش خدا آمده، پس خدا قبل از این بوده؛ و بازگشتش به سوی خداست، پس خدا بعد از این است و خدا با این است؛ پس هم معیت و هم قبلیت و هم بعدیت به نزد اوست. و این مقام خیلی عالی است که تمام این جهات برای کسی در یک نظره پیدا بشود.

خُب! شما این روایت را چه کار می کنید؟ ما رأیتُ شیئاً إلّا و رأیتُ اللهَ فيه؛ یعنی ما رأیتُ شیئاً إلّا و رأیتُ حورالعین و التّفاح و السّفرجل قبله و بعده و معه؟! این؛ طور باید معنا کرد؟ اگر معنا می کنید مختارید! ما معنا نمی کنیم و این قسم معنا کردن صلاح ما نیست! صلاح آن کسانی است که طالب تّفاح و سَفَرَجَلند، مبارک خودشان باشد! خدا را بیاورند بگویند داخل سبب و گلابی! چه کنیم دیگر؟! میان عاشق و معشوق رمزی است چه داند آنکه اشتر می چراند؟! خلق الله للحروب رجالا و رجالا لقصة و ثريد

خداوند عده ای را برای جنگ و نبرد، و عده ای را برای طعام و غذا خلق نموده است. خداوند عده ای را برای جنگ و نبرد، و عده ای را برای طعام و غذا خلق نموده است.

سوره العنکبوت (۲۹) صدر آیه ۵.

الاقبال بالاعمال الحسنة ج ۳ ص ۲۹۹؛ فرازی از مناجات شعبانیه

البلد الامین، ص ۹۵؛ مصباح المتّجّد، ج ۲، ص ۴۳۰ با اندکی اختلاف.

نهج البلاغة (عبده)، ج ۲، ص ۹۹.

سوره الکهف (۱۸) ذیل آیه ۱۱۰.

این حدیث را به این عبارت مرحوم صدرالمتّلهین در أسفار أربعه، طبع سنگی، ج ۱، ص ۲۶ و از طبع حروفی، ج

۱، ص ۱۱۷ ذکر نموده است؛ و نیز مرحوم سبزواری در حاشیه خود بر شرح منظومه خود در ص ۶۶ از طبع ناصری راجع به

کیفیت تقوّم معلول به علّت ذکر کرده است. مرحوم صدرالمتّلهین پس از بیان روایت مرفوعاً از امیرالمؤمنین علیه

السلام بدین عبارت، گفته است: و روی: معه و فيه یعنی: "ما رأیتُ شیئاً إلّا و رأیتُ اللهَ معه و فيه." و مرحوم عالم

ربانی حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی- رضوان الله علیه- در أسرار الصلاة، ص ۶۵ گوید: قوله عليه السلام: (یعنی

امیرالمؤمنین علیه السلام) "ما نظرتُ إلى شیءٍ إلّا و رأیتُ اللهَ قبله و بعده و معه." و در رساله لقاء الله خطّی، ص

۷ گوید: امام صادق علیه السلام می فرماید: "ما رأیتُ إلّا و رأیتُ اللهَ قبله و بعده و معه."؛

رساله لقاء الله خطّی، ص ۷.

أسرار الصلاة، ص ۶۵.

گلشن راز شبستری.

سوره الحديد (۵۷) قسمتی از آیه ۴.

سوره البقرة (۲) ذیل آیه ۱۵۶.